

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۱۰/۱۲/۲۹

مکتی بر چونی و چندی باز سازی احاد "حدخا"

بخش دوم

فضای سیاسی – اجتماعی افغانستان بعد از استحاله قدرت:

از آن جائیکه مزدوران روس بسیار آگاهانه و با برنامه کاملاً از قبل آماده شده و در شرایطی خود را از قدرت کنار کشیدند که از لحاظ ستراتیژیک جنگ در مجموع در حالت "تعادل ستراتیژیک" قرار داشت؛ بدان معنا که از طرفین متخاصم و تشنه قدرت یعنی مزدوران روس و منادیان اسلام سیاسی هیچ یک توان نابودی طرف دیگر و در نتیجه تغییر حالت ستراتیژیک جنگ را نداشت و ستراتیژیست های روسی این را به درستی می دانستند که در چنان حالتی به جز پیدایش خلاء قدرت و دامن زدن به هرج و مرج هیچ انتظار دیگری نمی توان داشت؛ از فردای انتقال قدرت تا سقوط طالبان و از آن زمان تا اکنون وضعیتی به وجود آمد که فقط می توانست و می تواند بستر و محیط بقاء، پرورش و نمو جراثیمی از قماش مزدوران روس و منادیان اسلام سیاسی باشد.

برای آن که از مطلب دور نیفتیم، شرح کامل اوضاع آن زمان را می گذاریم به زمان دیگر و صرف توجه خود را به چند نکته ای که به ادامه بحث ما ارتباط می گیرد، معطوف می داریم. آن نکات برجسته و عام به معنای درازنای زمان، از دید این قلم می تواند به صورت عمده در دو بخش خلاصه شوند:

الف: ادامه و تشدید جنگها و جنایات، ب: فضای مناسب برای جاسوس پروری

الف: ادامه و تشدید جنگها و جنایات:

به مثابه بخشی از تاریخ دردانگیز و المناک برهه ای از حیات خود می دانیم که به مجرد استحاله قدرت، یعنی درست از همان زمانیکه "حدخا" در چوکات برنامه از قبل مدون روسها، خود را به واحد های قومی و ملیتی تجزیه نمودند و یکی حاکمیت ارگ را در "جبل السراج" به "مسعود" جنایتکار و میهن فروش تبریک گفت و دیگری همان حاکمیت را به "حکمتیار" همتراز و همعقیده وی، جنگ ها، تاراج ها، هتک و تجاوز برنوامیس مردم، حراج دار و ندار مادی و معنوی کشور و بردار کشی ها به مانند گذشته باندکی تفاوت دوام یافت. تفاوت بیشتر از آن که به نوعیت و کمیت جنگ رابطه گیرد، منوط به تغییر محل جنگها می شد.

به عبارت ساده تر، جنگها، بردار کشیها و جنایاتی که در تمام دوران حاکمیت روسها از طرف مدعیان اسلام سیاسی در تمام ولایات و روستا های کشور در همسویی و گاهی هم زیر قیادت روسها، با شدت و حدت قیاس ناپذیری ادامه داشت و طی آن به هزاران فرزند دلیر این میهن که آرمانی به جز آزادی و سربلندی کشور و بهروزی مردم آن در سینه نداشتند، در زیر آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ مردم به خون کشیده شدند، به یک باره از روستا های ویران که دیگر چیزی در آنجا برای غارت و تاراج نمانده بود، به مراکز شهر ها به خصوص پایتخت افغانستان کابل و یکی دوشهر بزرگ دیگر انتقال یافت.

یغما گران ملبس به کتاب مقدس که برخی به دنبال تحقق فتوای "دارالحرب" اعلان نمودن کابل و سایر شهر های بزرگ در صدد انجام وجایب مذهبی خود بودند و عده ای هم انتقام حاکمیت چهارده ساله مزدوران روس را که از دید آنها باشندگان شهر ها بودند می خواستند از مردم عادی شهر بگیرند، برخی هم به مثابه اجیر بیگانگان و طلاپه داران لشکر مهاجم پاکستان و ایران در تلاش بودند تا کابل را با خاک یک سان نمایند و تعدادی هم از موضع قشر لومین پرولتاریا در جهت تأمین منافع آزمندانۀ خود بودند و همه و بدون استثناء نام مجاهد راه خدا را نیز با خود یدک می کشیدند، به یک باره شهر ها را آماج حملات ددمنشانه خویش قرار دادند.

از یک سو از زمین و فضاء بر مردم راکت می بارید و تا روز ۸۰۰ راکت را، راکت اندازان در حالی پرتاب می نمودند که همه "وضو" گرفته و "الله اکبر" گویان مردم را به خاک و خون می کشیدند و از سوی دیگر با چشمان سرمه کرده و ریش های حنا بسته شهری را قتل عام می نمودند تا عطش خون دیو وابسته به استعمار و ارتجاع فرونشیند، مردم عوام و حتا افراد عادی "حدخا" در آن میان چه می توانستند قضاوت نمایند؟

آنها با کدام پشتوانه فکری و تبلیغاتی قادر بودند آن وضع را ادامه ۱۴ سال جنایت و خیانت مزدوران روس بدانند؟ چه کسی برای آنها توضیح داده بود که آنچه اکنون در شهرها اتفاق می افتد، مردم در روستا ها از ۱۴ سال بدین سو در زیر فشار خونبار آن زیسته اند؟

کدام نیروی آگاهی این زحمت را به خود داد تا همزمان اسلام سیاسی و مزدوران روس را افشاء نموده سرشت واحد و بیگانه گرای آنها را تذکر دهد؟

چند نوشته و اعلامیه از همکاری مخفی و علنی مزدوران روس و مدعیان اسلام سیاسی پرده برداشته و برای مردم آن حالت را ادامه خونبار فاجعه ننگین ثور ۵۷ معرفی نمود؟

- در همین جا بی مناسبت نخواهد بود بنویسم:

وقتی استحاله قدرت صورت گرفت، این قلم نوشته ای زیر عنوان "فرجام فاجعه یا امتداد خونبار تر آن" تحریر و از طریق نشریه روشنائی خواستم آنرا به نشر برسانم.

آنهایی را که روشنائی خود به منظور بهبود کار دعوت نموده بود، ضمن آنکه دوام روشنائی را مانع شدند به بهانه آن که "ادبیات آن نوشته، منوط به زمان اوج جنبش است" از تکثیر آن جلوگیری نموده ضمن توقیف آن نوشته که از طرف یک دوستی به صورت رساله نشر شده بود در زیر خانه ها و کندو های روزگاران قدیم، خود نیز با دشمنان مردم "مسامحه" را اعلام داشتند.

این رخوت که تا سرحد زیر پا نمودن وظایف تاریخی و خیانت به آرمان والای شهدای راه آزادی میهن و بهروزی مردم آن به وسیله برخی ها پیش رفت و در عمل حتا روشنفکران افغانستان را با شارلاتانی های متنوع به اندیشه های انقلابی بد بین می ساخت، درست در زمانی صورت می گرفت که کادر های به جا مانده از "حدخا" بعد از

یک توقف کوتاه، در داخل و خارج از افغانستان با محکوم نمودن سیاست های اسلام سیاسی، در صدد برآمدند تا حقانیت خود را در یک مقایسه ارتجاعی نسبت به حریفان خود به اثبات برسانند.

آنها که در طی دوران حاکمیت خاینانه و جنایتکارانه خود به هزاران انقلابی و چیز فهم نیروی مخالف را جوقة جوقة اعدام نموده بودند و فرزندان آنها را نیز با محروم ساختن از درس و تعلیم آواره دشت و بیابانها، در حالی که عکس آن در تمام آن ۱۴ سال به منظور ادامه کاری و تضمین دوام قدرت به هزاران تن از مزدوران را به خارج از کشور به غرض تحصیل فرستاده بودند، موقع را مناسب دانسته از هر گوشه با نام های اصلی و مستعار با چهره های شناخته شده و نا آشنا به نشخوار یک حرف ادامه دادند:

- نجیب درست گفته بود که اگر من نباشم، آنها نه تنها همدیگر بلکه مردم کابل را نیز می خورند.

و با تأسف این درست همان چیزی بود که مردم عوام آنها را می دیدند و کسی نبود تا در تمام این جریان دست شخص نجیب و خادش را دیده به اثبات برساند که آنچه به خورد آنها داده می شود، همان آشی است که نجیب نسخه دهنده و اعضای حزب آشیزان و پایدوان آن بوده اند.

در چنین فضائی، اگر اینجا و یا آنجا، افراد معینی دوباره هوادار سیاست های خاینانه و جنایتکارانه "حدخا" گردیده باشد، قبل از آن که آن افراد را ملامت نمائیم باید خود را زیر شلاق انتقاد بگیریم که نتوانستیم وظایف خویش را در زمینه تبلیغ و ترویج اندیشه های دورانساز پیشرو عصر به درستی انجام دهیم، نتوانستیم نقش خانه برباد کن استعمار روس و مزدوران بی مقدار آنها را افشاء نمائیم، نتوانستیم اسلام سیاسی و حاکمیت قرون وسطائی آنها را به مردم فهمانده و آنها را به دنبال نخود سیاه "جمهوری اسلامی" سرگردان نسازیم و ...

همین وضعیت نه تنها در دوران حاکمیت اسلام سیاسی اعم از مجاهد و طالب بر جامعه حاکم بود، بلکه با تجاوز گستاخانه امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و شرکاء بر کشور و به خاک و خون کشانیدن مردم آن، از آن جاییکه این توحش سرمایه در پناه ادعای سرکوب "طالب" و "رهائی از قیود غیر انسانی قرون وسطا" خود را پنهان نموده بود، باز هم نبود مبارزات فکری لازم زمینه ساز آن گردید، تامزدوران روس با تکیه بر تجارب و شاخک های تشکیلاتی قبلی و به اتکای ملیون ها دالری که در زمان فرار به یغما برده بودند، تلاش شان را جهت انسجام تشکیلاتی مجدد حزب شان تشدید نمایند.

ب: فضای مناسب برای جاسوس پروری:

از آن جایی که در تمام این ۱۸ سالی که از استحاله قدرت در افغانستان می گذرد تمام اداره ها و ایسته به استعمار و چیزی بیشتر از اداره های استعماری و یا به گفته برخی ها "دولت های پوشالی" نبوده اند، مبرهن است که دوام قدرت شان را بایست و می باید در ایجاد یک سیستم نظامی- امنیتی مستحکم و خونریز دیده و ببینند.

اداره های مستعمراتی که تا مغز استخوان در ضدیت با مردم و منافع تاریخی مردم و کشور قرار داشته و دارند، هیچ راهی ندارند مگر شبکه های استخباراتی - امنیتی خود را هرچه بیشتر، گسترده و در صورت امکان عمیق تر بسازند. این همان کاری بود که در زمانش روسها و خاد انجام دادند، این همان کاری بود که در زمانش اداره مسعود ربانی به کمک روسها و "واواک" ایران انجام دادند، این همان کاری بود که در زمانش طالب، به همکاری "آی.اس.آی" پاکستان و "المخابرات العامة" عربستان سعودی و سایر کشور های عربی طرفدار غرب انجام دادند و این درست همان کاریست که اکنون امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و شرکاء هریک به نوبه خود در صدد انجام آن هستند.

موجودیت چنین بازار گرمی در تمام این ۱۸ سال، با در نظر داشت مناسبات عرضه و تقاضا، و با در نظر داشت آن که به صورت عمده مردم ما تا هنوز هم شغل جاسوسی را یکی از مشاغل پست دانسته و سخت از آن نفرت دارند، یگانه کسانی را که در بازار عرضه بی رقیب باقی می گذاشت، اعضای "حدخا" به ویژه آنهایی بود که در "خاد" از سوابقی برخوردار بودند.

جواسیس روس، که شرف انسانی و افغانی خویش را در زمانی که قلاده سرخ به گردن داشتند، زیر پا نموده بودند معدودی برای بقای حیات حقیر و انگلی خویش و جم غفیری از آنها به خاطر رسیدن به منافع مادی و امتیازاتی که از دست داده بودند، به صد رنگ چهره عوض نموده به جرأت می توان نوشت در خدمت تمام نهاد های استخباراتی که از آنها دعوت به همکاری نمودند، در آمده بدان سان باز همان مسیر خیانتگرانه خویش را ادامه دادند.

این شرف باختگان تاریخ، از یک سود به خاطر آن که همدیگر شان را کمک نموده باشند و از طرف دیگر در مناسبات درونی و تضاد های حاکم بر آن ضربه پذیر نباشند، در حد توان کوشیدند تا در داخل و خارج از افغانستان به خصوص در داخل، با جذب تمام افراد "حدخا" در درون نهاد های استخباراتی، در واقع امکان احیای مجدد "حدخا" را نیز فراهم نمایند.

در نتیجه گفته می توانیم اگر دیروز فعالیت حزبی افراد "حدخا" را به فعالیت های استخباراتی و خدمت به بیگانگان کشاند امروز عکس آن، آنها می خواهند تا از طریق خدمات استخباراتی و خدمت به بیگانگان، پایه های ایجاد یک حزب سراتاسری از قماش "حدخا" را بریزند.

تا برگ دیگری از این داستان